

﴿قلنا اهبطوا منها جميعا فَمَا يَاتِيكُمْ مِّنْهُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۳۸)

گفتیم از بهشت فرود آید همگی؛ پس چون از جانب من شما را بیاید رهجوئی، پس کسانی که رهجوئی مرا پیرو شوند، برایشان نه بیمی باشد و نه اندوهگین شوند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۳۹)

و کسانی که کفر ورزند [نگرند] و نشانه های ما را به دروغ نسبت دهند، این گروه یاران آتشند و ایشان در آن همواره جاوید.

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (۳۵)

### لغت

«زوج» به معنای جفت و در قبال همتای دیگر؛ به فرد نیز، اطلاق می شود مانند این که گوئیم: فلانی زوج فلانی است؛ و اگر منظور جنس آنات باشد، گاه در آخر آن تاء تانیث می آورند؛ و در این جا مراد حوا<sup>۱</sup> زوجه آدم است.

«جنت» به حسب لغت، به بوستانی که مشتمل بر درختان گوناگون است، اطلاق می شود چه این بوستان در زمین باشد یا آسمان یا سرای آخرت. و گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت جای گیرید.

### [اشاره به داستان ورود آدم به بهشت]

قبلاً ملاحظه شد، که خداوند دانش اسماء و به تعبیری، نام همه اشیاء و آثار و رموز همه مسمیات و علوم مربوط به آنها را، به آدم آموخت و مقام علمی او را بزرگی و عظمت بخشید. در این آیات داستان ورود به بهشت و سکونت او و زوجه اش و این که نباید از درختی ویژه استفاده کنند و اغفال آن دو به وسیله شیطان و در نتیجه چشیدن از میوه مورد نهی و خروج ایشان از بهشت و هبوط و ندامت و پذیرش توبه آنان، گفتگو می شود.

موارد دیگری از همین داستان در قرآن سخن رفته، من جمله در سوره اعراف و طه که ترجمه آن برای روشنی ذهن و بررسی بیشتر، ذیلاً درج می شود:

۱. در سوره اعراف است:



و ای آدم، تو وهمسرت در بهشت سکنی کنی و از هر جا و هر وقت که به خواهی بخوری و به این درخت نزدیک نشوی، که در این صورت از ستمکاران گردید. پس آن دو را شیطان وسوسه نمود تا این که آنچه از زشتیها و عورتشان، ایشان را پوشیده بود آشکار کند و گفت: پروردگارتان از این درخت شما را نهی فرمود، جز این که دو فرشته شوید یا بگردید از جاوید کسان.

و به آنها سوگند یاد نمود، که هر آینه من به یقین شما را از نیک خواهان باشم. پس آن دو را به فریب، راه بنمود و همین که از درخت به چشیدند، زشتیهایشان [عورتشان] مرایشان را ظاهر گشت؛ و شروع کرده که پوشانند بر خویشان از برگ بهشت، و خدایشان ایشان را ندا در داد، که آیا از این درخت شما را باز نداشتم! و به شما نگفتم، که مسلماً شیطان شما را دشمنی روشن است! آن دو گفتند: پروردگارا، به خویشان ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم نفرمائی، هر آینه یقیناً از زیانکاران باشیم.

فرمود: فرود آئید، که بعضی تان به بعضی دگر دشمنید؛ و شما را در زمین قرارگاه و بهره ای است تا مدتی. فرمود: در زمین زنده می ماند و در آن می میرید و از آن شما را بیرون آورند. دنباله آیات عبرت و نصیحت است که در جای خود باید متذکر شد.<sup>۱</sup>

## ۲. در سوره طه است:

و هر آینه به تحقیق پیش از این با آدم پیمان بستیم، پس او به فراموشی سپرد و برای او تصمیمی راسخ نیافتیم.

و یاد آور، آن گاه که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس ایشان سجده کردند جز ابلیس، که سرپیچید.

پس گفتیم: ای آدم همانا این، نسبت به تو و همسرت دشمن است مبادا شما را از

۱. ﴿فوسوس لهم الشيطان ليدى لهما ما وورى عنهما من سواتهما وقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة إلا ان تكونا ملكين أو تكونا من الخالدين (۲۰) وقاسمهما إني لكما لمن الناصحين (۲۱) فذلاهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما وطفقا يخصفا علىهما من ورق الجنة وناداهما ربهما ألم انهكما عن تلكما الشجرة وأقل لكما إن الشيطان لكما عدو مبين (۲۲) قالاً ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين (۲۳) قال اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم في الأرض مستقر ومتاع إلى حين (۲۴) قال فيها تحيون وفيها تموتون ومنها تخرجون (۲۵)﴾ (اعراف (۷): ۲۰-۲۵)





بهشت بیرون کند، که بدبخت می شوید [به زحمت می افتید].  
مسلماً ویژه تو است، که در بهشت نه گرسنه شوی و نه برهنه. و قطعاً نه تشنه شوی و نه در گرما افتی.

پس شیطان به سویش وسوسه افکند گفت: ای آدم، آیا تو را بر درختی جاوید بخش و ملکی بی زوال رهنما شوم؟  
آن گاه از آن درخت به خوردند و زشتیهایشان [عورتشان] بر آنها هویدا گشت و شروع نموده که از برگ درختان بهشت، بر خویشان به پوشانند و آدم به خدایش عصیان ورزید، پس گمراه گشت.

سپس خداوندش او را برگزید؛ و توبه او پذیرفت و راه به نمود.  
فرمود: همگی از بهشت فرود آئید، که برخی تان با برخی دیگر دشمنید؛ و چون شما را از جانب من رهنما آید، پس هر کس رهنمائی مرا پیرو گشت نه گمراه شود و نه بدبخت. و هر کس از یاد [دستور] من سرپیچی نمود، پس برای او تحقیقاً زندگی تنگی است و او را در روز قیامت نابینا محسور کنیم.

گوید: پروردگارم چرا کور محسورم نمودی؟ و حال آن که یقیناً بینا بودم [در دنیا].  
فرماید: همان گونه که آیات [نشانه های] ما به تو رسید، پس آنها را پشت گوش انداختی؛ همین طور امروز به بوته فراموشی سپرده شوی.<sup>۱</sup>

با توجه در این آیات بویژه در آغاز داستان که فرمود:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۲۰)

پیدا است که اصولاً آفرینش آدم، ویژه حیات و ممات در روی زمین بوده.  
و دستور سکونت ایشان در بهشت صرفاً جنبه اختبار و امتحانی، از ایشان داشته تا

۱. ﴿ولقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى ولم نجد له عزما (۱۱۵) وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس ابى (۱۱۶) فقلنا يا آدم إن هذا عدو لك ولزوجك فلا يخرجنكما من الجنة فتشقى (۱۱۷) إن لك الا تجوع فيها ولا تعرى (۱۱۸) وأنتك لا نظما فيها ولا تضحى (۱۱۹) فوسوس إليه الشيطان قال يا آدم هل أدلك على شجرة الخلد وملك لا يبلى (۱۲۰) فأكلا منها فبدت لهما سواتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وعصى آدم ربه فغوى (۱۲۱) ثم اجتباه ربه فتاب عليه وهدى (۱۲۲) قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو فأما ياتيتكم متى هدى فمن اتبع هداى فلا يضل ولا يشقى (۱۲۳) ومن اعرض عن ذكرى فإن له معيشة ضنكا ونحشره يوم القيامة أعمى (۱۲۴) قال رب لم حشرتنى أعمى وقد كنت بصيرا (۱۲۵) قال كذلك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى (۱۲۶)﴾ (طه: ۲۰-۱۱۵-۱۲۶)

ضمناً بینش و دریافتی بهتر، نسبت به شناسایی و ساختمان و جودی خویش پیدا کنند؛ که چه اقتضائاتی در خمیره آنان بکار رفته و نیز، به روشنی دریابند که دشمن ایشان کیست و همواره مراقب باشند، که گول دشمن نخورند و به ورطه هلاکت خویشتن را نیفکنند و میثاق الهی را از یاد نبرده، به هوش گوش باشند که دشمن همواره در مقام تعقیب است و با انواع و اقسام حیل و وسوسه ها متشبث می شود، تا از جاده حق و حقیقت ایشان را منحرف سازد و به سرایشب انحطاط و پستی سقوط دهد،

و حتی با خدای یگانه - که خیر خواه و هادی و دوست و رفیق و شفیع است مخالفت ورزیده، در نتیجه فرجامی سراپا رنج و درد و عذاب دوزخ، که از لوازم عناد و ستیزگی است برای خود مهیا سازند.

بنابر این اسکان در بهشت - قبل از تشریح احکام و مکلف شدن بندگان - خود لطف و موهبتی بود از جانب پروردگار؛ زیرا فرمان، فرمانی تنزیهی که جنبه استحباب و ارشاد را متضمن بود شرف صدور یافت، نه امری مولوی و ملازم تکلیف که عصیانش موجب مؤاخذة و عقاب؛ و فقط بیدار باشی بود از جانب حق تا بیابند که عمل به خلاف دستور مستلزم مواجهه با اموری است ناخوش آیند.

چنان که طیبی فردی را که مستعداً ابتلا به بیماری است، در خوراك و پوشاك توصیه و راهنمایی کند و دستور دهد که چنین و چنان نما و اگر تخلف ورزی موجباتی از فساد و ناراحتی و بیماری به سراغت خواهد آمد و تو را رنجور و به زحمت خواهد انداخت. بدیهی است، اتیان دستور پزشك موجب حفظ نشاط و سلامت، و سرپیچی از آن باعث مرض و کسالت خواهد بود؛ و گر چه مخالفت با طیب، سرزنش و توییحی را درخور است، لیکن عقوبت و شکنجه ای را از جانب پزشك - نسبت به بیمار - ملازم نخواهد بود.

در داستان آدم نیز، فرمان الهی به همین نحو است و عصیان او مستلزم عقوبتی نیست، بلکه اثر وضعی بر آن مترتب بوده، همچنان که پروردگار در ضمن آیات مربوطه فرمود: از خوردن میوه درخت مورد نهی خودداری کنید تا به تشنگی و گرسنگی و برهنگی و گرمای سخت دچار نشوید.<sup>۱</sup>





یعنی: لازمه عدم اتیان امر، برخورد با چنین ناملایمات و ناراحتی‌ها است؛ و وضع قانون و تشریح احکام، پس از هبوط آدم در زمین صورت گرفت؛ آنجا که فرمود:

﴿فَمَا يَاتِيكُمْ مِّنْهُدًى...﴾ (بقره: ۲۸)

که سرآغاز تشریح است؛ و ابتدا خود آدم که مصطفای الهی است مکلف و در سر لوحه این ماموریت قرار گرفته، که [نسبت] به زوجه و فرزندان که سمت هادی و رهبری ایشان راداشته، قیام نماید؛ و سپس پیامبران بعدش، به آدمیان متذکر شوند و رسالت آدمیت را - که همان عهد و میثاق الهی است - باینداری کامل و توجه به دشمن و دوست، به مَنصّه ظهور برسانند و بدین وسیله خویشش بشناسند و اقتضاء وجودی خویش را به خوبی دریابند.

و نیز، نعمت‌های - احیاناً - از یاد رفته را به خاطر آورند و به میثاق الهی وفادار به مانند و گوهرها و دفینه‌هایی را - که در نهادایشان نهفته است - برافشانند.

که لازمه این امور، اولاً و بالذات شناخت و مخالفت با دشمن و هوای نفس و طبایع سرکشی است که در نهاد آدمی سازمان یافته؛ و نیز، اجرای فرمان خدا و وفای به عهد در روز «آلست» و تسلیم و رضا در قبال اوامر و نواهی و امور تکوینی و تشریحی است، تا خویش را به توفیق حق، در قلّه فضیلت آفرینش رسانده، به نحوی که در دنیا مثل اعلای الهی و در آخرت به جایگاه رضوان و رحمت و مقام محمود، که قرب والای او است نائل گرداند.

﴿وَكَلَّا مَنهَا رِغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۳۵)

«رغد»: فراخی و فراوانی و گوارائی؛ در این جا صفت مفعول مطلق محذوف است، که در تقدیر: «کلا رغدا» است.

و بخورید از بهره و ثمرات بهشت، خوردنی فراخ و گوارا، هر زمان و از هر کجا که خواهید و به این درخت نزدیک نشوید که در این صورت از ستمکاران شوید. و غرض از نزدیک نشدن، نخوردن است منتهی مؤکد به تاکید بیشتری. صدور دستور ممکن است به طریق وحی یا الهام خدائی باشد.

## [اشاره به احتمالات در درخت نهی شده]

درخت مورد نهی را، بعضی درخت مو و بعضی انجیر یا گندم گفته اند.<sup>۱</sup> از بعضی مدارك روایی پیدا است، که درخت مذکور واجد میوه های متعددی بوده،<sup>۲</sup> پس این روایات را با هم تنافی نیست. و گاه به درخت حسد تعبیر شده.<sup>۳</sup> در خبر است:

که پس از آفرینش آدم، پروردگار نام یا شبیحی از حضرت رسول ﷺ و اوصیاء ﷺ او را، با همه نورانیت و مقامات ویژه، به آدم ارائه فرمود؛ سؤال کرد: پروردگارا اینان که باشند؟ وحی رسید: آنها از فرزندان تو اند؛ و ایشان را مقامی است بس ارجمند؛ و مرتبه ای است بسیار رفیع؛ نقل است [در همین سند]: که در قلب او خطور کرد ای کاش واجد چنین مقامی بود، و از همین احساس [تعبیری به حسد] ثمره و منشائی شد، که او را به وادی تخلف افکند و شیطان او را به فریفت و از درخت منهیه به چشید و به زمین هبوط به نمود.<sup>۴</sup>

۱. التبیان فی تفسیر القرآن ج ۱، ص ۱۵۸؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۶۷  
 ۲. فی عیون الاخبار، بإسناده الی عبدالسلام بن صالح الهروی، قال: قلت للرضا ﷺ: یا بن رسول الله! أخبرني عن الشجرة التي أكل منها آدم و حواء، ما كانت؟ فقد اختلف الناس فيها؛ فمنهم: من يروي أنها الخنطة. و منهم: من يروي أنها العنب. و منهم: من يروي أنها شجرة الحسد. فقال ﷺ: كل ذلك حق. قلت: فما معنى هذه الوجوه، على اختلافها؟ فقال: يا أبا الصلت! ان شجرة الجنة، تحمل انواعا. فكانت شجرة الخنطة و فيها عنب؛ و ليست كشجرة الدنيا؛ و ان آدم، لما أكرمه الله -تعالى ذكره- بإسجاد ملائكته له و بإدخاله الجنة، قال في نفسه: هل خلق الله بشرا، أفضل مني؛ فعلم الله -عز وجل- ما وقع في نفسه؛ فتأده: ارفع رأسك، يا آدم! و انظر إلى ساق عرشى؛ فنظر إلى ساق العرش؛ فوجد عليه مكتوبا: لا إله الا الله. محمد، رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب، أمير المؤمنين؛ و زوجته فاطمة، سيدة نساء العالمين؛ و الحسن و الحسين، سيدا شباب اهل الجنة؛ فقال آدم ﷺ: يا رب! من هؤلاء؟ فقال -عز وجل-: هؤلاء من ذريتك؛ و هم خير منك و من جميع خلقي؛ و لولا هم ما خلقتك و لا خلقت الجنة و النار و لا السماء و الارض؛ فإياك ان تنظر اليهم، بعين الحسد، [فاخرجك عن جوارى؛ فنظر اليهم بعين الحسد] و تمنى منزلتهم؛ فتسلط عليه الشيطان، حتى أكل من الشجرة التي نهى عنها؛ و تسلط على حواء، لنظرها إلى فاطمة ﷺ بعين الحسد، حتى أكلت. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷، ح ۶۷؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۲.

۳. همان

۴. همان



## [نظر صحیح در مورد درخت]

لذا، می‌توان جهت خوردن از درخت حسد، وجه مناسب و صحیحی دریافت .  
درعین حال همان گونه که مذکور گشت، روایات و نوع مفسرین، در مقام تنزیه آدم  
از هر گونه عصیان تکلیفی بوده و با این که در قرآن تصریح شده که :

﴿وعصى آدم ربه فغوى﴾ (طه: ۲۰: ۱۲۱)

ولی با توجه به این که معنای عصیان وسیع و امور استجابی و تنزیهی و ارشادی، همه  
را شامل است، بالاخص که فرمان فوق قبل از جعل تشریح و اعلام حلال و حرامی از  
جانب پروردگار بوده، و نیز توبه آدم حاکی از ارتکاب معصیتی - که مستلزم عقوبت باشد  
- نیست؛ بلکه بازگشت از امر مکروه و ترك اولی به سوی طاعت او است؛ و علاوه  
استغفار خود انقطاعی است به سوی حق؛ کما این که حضرت رسول نیز در جریان روز،  
بارها استغفار می نمود و از خدایش طلب آمرزش می خواست؛ و نقل است: در هر مجلسی  
که می نشست، پس از ختم آن ۲۵ بار ذکر استغفار بر زبان می آورد.<sup>۱</sup>

از طرفی ظلم به نفس را تعبیراتی مختلف است؛ مثلاً: آدمی را درحین اشتغال به  
کار و رسیدگی به امور مختلف، امکان گفتن ذکر - نظیر تسبیحات اربعه -  
هست؛ حال، اگر کسی نگفت و غفلت ورزید البتّه از ثوابی محروم مانده و در نتیجه به  
خود ستم کرده، نه عصیان پروردگار . و پیدا است این نحوه استغفار بذاته نیکو و نافع  
است؛ زیرا انسان در اثر گفتن اذکار و توجه به مضامین آن، از خطرات و افکار شیطانی  
و وساوس نفسانی محفوظ و به کمالاتی در دنیا و آخرت - که قرب به پروردگار را  
متضمن است - نائل؛ که با غفلت از آن، به نفس خویش ستم کرده .

و به بیانی دیگر و مثلی نازل و روشن تر: نظیر تاجری که از توصیه و صلاحدید  
شخصی مؤتمن و خبره، در مورد خرید جنسی غفلت ورزد و نتیجتاً، از سودی هنگفت

۱ . و عنه علیه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقوم من مجلس وإن خف حتى يستغفر الله خمسا وعشرين مرة وكان من إيمانه صلى الله عليه وآله لا واستغفر الله . مكارم الاخلاق شيخ طبرسي، ص ۳۱۳؛ علة الداعي لابن فهد الحلبي، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۱، ح ۲۲؛ مستدرک سفينة البحار، ج ۷، ص ۶۰۵ .



و سرشار باز ماند؛ به جا است که تفریط در منفعت را به خود، نوعی ستم تلقی کند.  
حدیثی، از حضرت رضا علیه السلام نقل است:

که یونس پیغمبر حالاتی از نظر توجه و ذکر پروردگار، در شکم ماهی داشت، که از نظر معنی و قرب حق قابل مقایسه با خارج نبود؛ زیرا در آن ظلمات تمام توجه را به سوی حق دوخته بود و با گفتن ذکری مخصوص، می نمایاند که پروردگارا در ایام وسعت و فراخ چنین خضوع و توجهی را به تو نداشتم، و لذا، خویشتن را ستمگر نفس و ذات قدوس ربوبی را به تسبیح و تنزیه می ستایید.<sup>۱</sup>

بنابراین و به تعبیر دیگر می توان گفت: که آدم نیز با ارتکاب اکل از شجره، خود را از ثواب هائی که مستلزم امساک آن بود، محروم ساخت و در واقع به خویشتن نوعی ستم ورزید.

### [اشاره به عقیده شیعه در مورد عصمت انبیاء علیهم السلام]

ضمناً باید دانست، اعتقاد ما شیعیان درباره انبیاء و اوصیاء  
[اولاً: ] مبتنی بر عصمت آنان و مبرا بودن از هر گونه معصیت و گناهی است، چه قبل و یا بعد بعثت و چه پیش از رسالت و یا بعد آن و این اعتقاد برابر با حکومت عقل و موازین فطری است؛ زیرا اگر رسولان و اوصیاء حق مرتکب خلاف و معصیت شوند، دیگر در گفتار و کردار ایشان برای ما پیروان ایمنی و اطمینان مفهومی نخواهد داشت و حجّت زایل خواهد گشت؛ زیرا در هر جمله و یا عمل ارشادی ایشان این احتمال هست، که بر خلاف واقع و رضای خداوند بوده و مرتکب عصیان شده

رتال جامع علوم انسانی

۱. قال المأمون: لله درك يا ابا الحسن فاخبرني عن قول الله عزوجل: ﴿وذا النون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه﴾ فقال الرضا علیه السلام: ذاك يونس بن متى علیه السلام ذهب مغاضبا لقومه فظن بمعنى استيقن ﴿ان لن نقدر عليه﴾ اي لن نضيق رزقه ومنه قوله عزوجل: ﴿وإذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه﴾ (نجر: ۸۹) (۱۶: ۱۷) او ضيق و قتر ﴿فنادى في الظلمات﴾ اي ظلمه الليل و ظلمه البحر و ظلمه بطن الحوت ﴿ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين﴾ (الانبيا: ۲۱) (۸۷: ۸۸) بتركي مثل هذه العبادة التي قد فرغتنى لها في بطن الحوت فاستجاب الله له وقال عزوجل: ﴿فلولا انه كان من المسبحين. للبت في بطنه إلى يوم يبعثون﴾ (صافات: ۲۷) (۱۴۳-۱۴۴) عيون اخبار الرضا علیهم السلام، باب ۱۵، ج ۱، ص ۲۰۱.





باشند.

ثانياً: چون سمت پیشوائی دارند، به تعبیری: مصداقی از آیه کریمه:

﴿لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون﴾ (صف: ۶۱: ۳)  
خواهند بود؛ بنابراین، داوری و فرمان عقل حاکم است که تحت هیچ عنوانی، نمی توان  
ایشان را عاصی و گناهکار تصویر نمود؛ از طرفی امتیاز آنان در عالم هستی، که افضل  
بر همه موجودات و مقرب ترین افراد در پیشگاه خداوند و در زمره گروه:

﴿والسابقون السابقون \* أولئك المقربون﴾ (واقعة: ۵۶: ۱۰-۱۱) به همین لحاظ بوده، که  
با حسن اختیار، به توفیق الهی خویشان را از هر نوع معصیت حفظ و عهد و میثاق  
الهی را «کما هو حق» در دنیا پیاده کرده و به کار بسته اند؛ و در عظمتشان همین بس، که  
وارد شده: «لولاك لما خلقت الافلاك»<sup>۱</sup> یا: «آتاكم ما لم يؤت احدا من العالمين»  
(مانده: ۵: ۲۰)

و به همین جهت، پیشوایان مذهبی و بزرگان و فقهاء دین در بعضی از کتب مدوته  
خود، مانند: سید مرتضی<sup>۲</sup> در تنزیه الانبیاء و مرحوم علامه مجلسی<sup>۳</sup> و شیخ صدوق<sup>۴</sup> در  
رساله اعتقادات تصریح می نمایند، که:

۱. بحار الانوار ج ۱۶، ص ۴۰۶، ب ۱۲، ح ۱، ج ۵۴، ص ۱۹۹، ح ۱۴۵؛ ج ۱۵، ص ۲۸، ح ۷۵

۲. تنزیه الانبیاء، ص ۱۵ - ۲۴.

اختلف الناس فی الانبیاء ﷺ. فقالت الشيعة الإمامية، لا يجوز عليهم شيء من المعاصي والذنوب كغيرها كان او صغيراً، لا قبل النبوة ولا بعدها، ويقولون في الائمة مثل ذلك، وجوز اصحاب الحديث ...

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۲، ج ۱۷ - باب ۱۵ -

اعتقادنا في الانبياء والرسول والائمة والملائكة صلوات الله عليهم انهم معصومون مطهرون من كل دنس، وانهم لا يذنبون ذنباً صغيراً ولا كبيراً، ولا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون، ومن نفى عنهم العصمة في شيء من احوالهم فقد جهلهم، و... .

۴. الاعتقادات في دين الإمامية، ص ۹۶ به بعد.

قال الشيخ أبو جعفر - رضي الله عنه -: اعتقادنا في الانبياء والرسول والائمة والملائكة صلوات الله عليهم انهم معصومون مطهرون من كل دنس، وانهم لا يذنبون ذنباً، لا صغيراً ولا كبيراً، ولا يعصون الله ما امرهم، ويفعلون ما يؤمرون. ومن نفى عنهم العصمة في شيء من احوالهم فقد جهلهم. واعتقادنا فيهم انهم موصوفون بالكمال والتمام والعلم من أوائل امورهم إلى أواخرها، لا يوصفون في شيء من احوالهم بنقص ولا عيبان ولا جهل.



همه پیامبران و اوصیاء حق در طول حیات و زندگی دنیا و حتی فرشتگان، از ارتکاب گناه صغیره و کبیره مبتدی و منزّه و نیز، معتقدین به «گناه انبیاء و امامان» را جاهل و خاطی قلمداد می نمایند.

و مرحوم مجلسی یاد آور می شود که:

رسولان و اوصیاء ایشان افضلند بر همه موجودات عالم؛ و پیامبر خاتم و اوصیاء آن حضرت اشرف از جمیع انبیاء و فرشتگان و واجد علوم و کتب نازل بر پیامبران گذشته و آگاه به «ما کان و ما یکون الی یوم القیامه» هستند و قعود و قیام و گفتار و کردار و حرکت و سکونشان، به امر الهی و فرمان و رضا و اجازه او صورت گرفته، و می توان گفت مصداق: ﴿وما تشاءون إلا أن یشاء الله﴾ (انسان (۷۶): ۳۰) در امر تکوینی و تشریحی پرورگارند.

﴿فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه﴾ (۳۶)

پس شیطان آن دو را از بهشت به لغزش افکند و آنها را از آن محل و مقامی که داشتند بیرون کرد؛ یا از آن وضع و حالی که قبلاً واجد بودند خارج ساخت.

درباره این که آیا «ازلال شیطان» به وسیله وسوسه، یا شخصاً مورد مشاهده و دید آدم و حوا بوده، نظریاتی داده اند؛<sup>۱</sup> ولی آنچه از ظواهر آیات پیدا است، وجود شخصی او مورد دید و مشاهده آنها بوده؛ زیرا همان طور که آیات سورة اعراف<sup>۲</sup> حاکی است، ترغیب نمودن او به خوردن از شجره و سپس سوگند یاد نمودن که نسبت به شما ناصح و خیر خواهم، با حضور شخصی او بهتر می سازد تا القاء و وسوسه فکری.

﴿وقلنا ابطوا بعضکم لبعض عدو ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین﴾ (۳۶)

لغت

«هبوط»: فرود آمدن از بلندی به پستی است، به عکس «صعود»؛ و نیز به معنی انتقال از مکانی به مکان دیگر است.

«مستقر»: در معنای قرارگاه، به معنای اسم مفعولی: قرار یافته و جایگزین شده.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹۸

۲. اعراف (۷): ۱۹-۲۵





«حین»: مدت، زمان، آجل.

و گفتیم: فرود آئید در حالی که بعضی بعضی دیگر را دشمنید و در زمین جهت شما قرارگاه و بهره‌ای است تا چندی.

برحسب روایتی: خطاب به آدم و حوّا و شیطان هر سه است یا آدم و حوّا و ذریّه او؛<sup>۱</sup> و گفته‌اند: که شیطان در حوالی و اطراف بهشت بسر می‌برده.<sup>۲</sup> ولی به نظر می‌رسد، چون بهشت بهشت خُلد نبوده، ورود شیطان نیز، در آنجا منعی نداشته.

و بر حسب روایات: غرض از «حین» هنگام مرگ است؛ که: «من مات فقد قامت قیامت»<sup>۳</sup> و اگر منظور سرای آخرت باشد - به اعتبار ذریّه آدم و حوّا - یعنی: نوع بنی آدم است که تدریجاً تا روز قیامت، به دنیا می‌آیند و می‌میرند.

﴿تَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۳۷)

### لغت

«تَلَقَىٰ»: آموختن و فراگرفتن کلام، با درك مضمون.

«كَلِمَاتٍ»: جمع کلمه، و در این جا ظاهراً منظور آن سخن است.

«تَوْبَهُ»: بازگشت و رجوع.

پس آدم از پروردگارش سخنانی فرا گرفت و خداوند بر او توبه پذیرفت، که همانا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

«توبه» چنانچه با «الی» استعمال شود رجوع و بازگشت بنده است به جانب حق،

یعنی: برگشت از حال معصیت به سوی طاعت؛ و اگر با «علی» تعدیه شود، متضمن معنی اشفاق و لطف و توجه از جانب خدا است به سوی بنده.

۱. «وَقُلْنَا اهْبِطُوا» الخطاب لآدم وحواء وإبليس وإن كان إبليس قد أخرج قبل ذلك لأنهم قد اجتمعوا في الهبوط وإن كانت أوقانهم متفرقة وقيل: أراد آدم وحواء والحية، وقيل: أراد آدم وحواء وذريتهما. علل الشرائع، ص ۵۴۷، ح ۲، تفسير نورالثقلين ج ۱، ص ۶۶، ح ۱۳۷؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۷، ۱۶۰.  
۲. التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۶۲؛ مجمع البيان ج ۱، ص ۱۹۸.  
۳. حقائق الناضرة ج ۷، ص ۴۴۳؛ شرح اصول الكافي ج ۴، ص ۲۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷؛ ج ۷۰، ص ۶۷.

لذا، در هر توبه دوبار لطف و توفیق خدائی بنده را شامل است؛ یکی: توفیق بیداری و آگاه شدن به عمل زشت و خلاف رضای حق، که آدمی را به فکر توبه و تدارك آن می اندازد و در نتیجه از معصیت باز ایستاده، ضمن اظهار ندامت، به طاعت رومی آورد. دیگر: رجوع مجدد پروردگار به جانب بنده، جهت پذیرش توبه و آمرزش گناه.



### [اشاره به احتمالات در مورد کلمات مورد تلقی]

درباره این که کلمات مورد تلقی چه بوده؟ احتمالاتی داده اند:

۱. آیه: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعرف

(۲۲: (۷)

۲. از کافی روایتی نقل است که:

کلمات مزبور عبارتند از سه نوبت: «لا اله الا انت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي» و در هر نوبت، ذیل دعا به ترتیب دارد: مرتبه اول: «فاغفرلی وأنت خیر الغافرین»؛ مرتبه دوم: «وارحمنی إنك أنت أرحم الراحمین»؛ مرتبه سوم: «فتب علیّ إنك أنت التواب الرحیم»<sup>۱</sup>.

۳. در روایتی: «بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین؛ یا «بحق محمد وآله»<sup>۲</sup> و ممکن است همه این کلمات را آدم به پیشگاه خداوند عرضه داشته و بعد [خداوند او را مورد] غفران و عفو نموده باشد.

﴿قلنا اهبطوا منها جميعا﴾ (۳۸) گفتیم: از بهشت فرود آئید همگی.

بر حسب روایتی: ﴿جميعا﴾ به «دفعاً» معنا شده<sup>۳</sup>، یعنی: يك مرتبه

رتال جامع علوم انسانی

۱. علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم صاحب الشعير، عن كثير بن كلثمة، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله عز وجل: ﴿فتلقى آدم من ربه كلمات﴾ قال: لا إله إلا أنت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي وأنت خير الغافرين، لا إله إلا أنت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني وأنت أرحم الراحمين، لا إله إلا أنت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فتب عليّ إنك أنت التواب الرحيم. الكافي، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۲.

۲. وفي رواية أخرى في قوله عز وجل: ﴿فتلقى آدم من ربه كلمات﴾ قال: سأله بحق محمد وعلي والحسن والحسين وفاطمة (صلى الله عليهم). همان؛ تفسیر فرات کوفی ج ۱، ص ۵۷-۵۸؛ الخصال، ص ۲۷۰، ح ۸.

۳. تفسیر الامام العسکری، ص ۲۲۴، کلمه (دفعاً) در روایت نیست، نقل به معنی شده.



### [احتمالات در علت تکرار «اهبطوا»]

تکرار «اهبطوا» را ۱ در ۲ آیه، متذکرند: یا برای تاکید است، یا فرمان «اهبطوا» در آیه اول، اختصاص با اصل «هبوط» داشته، و در اینجا «جمعاً» با هم و یک مرتبه که ناظر به تکلیف است، یا هبوط اولی، مقامی و تکوینی و دوّمی، مکانی و تشریحی است. و مخاطب «اهبطوا» که صیغه جمع است؛ آدم و حوا و شیطان، یا آدم و حوا، به اعتبار ذریه ایشان که در نهاد دارند؛ و برخی مخاطب را تنها آدم و حوا گرفته و گفته اند: که در کلام عرب، گاه به دو نفر خطاب جمع می شود؛<sup>۱</sup> نظیر قوله تعالی:

﴿إِذْ نَفَسْتُمْ فِيهِ غَمِّ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ (انبیاء: ۲۱)؛ (۷۸)

که خداوند در این آیه، حکم داود و سلیمان را اراده نموده و در عین حال به صیغه جمع ذکر فرموده است.

﴿فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مَتَى هَدَىٰ فَمَنْ تَبِعَ هَدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۲۸)

﴿أَمَّا﴾ در اصل «ان ما بوده» ان شرطیه و ما، جهت تاکید جمله است.

پس چون بیاید شما را از جانب من هدایتی، رهجوئی پس کسانی که رهجوئی مرا پیرو شوند، نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین شوند.

﴿هدی﴾ یا به معنای مصدری، که عبارت از دلالت و بیان و راهنمایی است یا در معنای فاعلی بکار رفته، که همان هادی و پیشوا و رهبر دینی باشد.

### [در بیان آغاز تشریح و تکلیف]

این آیه، سر آغاز تشریح است و تکلیف آدمیان، که در برابر اوامر الهی موظفند رعایت دستورات را نموده، حلال و حرام او را محترم بشمارند؛ و به همین مناسبت، کسانی که فرستادگان و رهبران حق را تبعیت کنند، بیم و خوفی در سرای آخرت ندارند

۱. تفسیر صافی ج ۱، ص ۱۲۱؛ تفسیر لاهیجی ج ۱، ص ۴۰؛ تفسیر منهج الصادقین ج ۱، ص ۱۶۸ جوهر الثمین، شبر، ج ۱، ص ۹۲

۲. «وَقُلْنَا اهْبِطُوا» الخطاب لآدم وحواء وإبليس وإن كان إبليس قد أخرج قبل ذلك لأنهم قد اجتمعوا في الهبوط وإن كانت أوقاتهم متفرقة وقيل: أراد آدم وحواء والحية، وقيل: أراد آدم وحواء وذريتهما. وقيل: خاطب الاثنين خطاب الجمع. مجمع البيان ج ۱، ص ۱۹۹؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۷، ۱۶۰.

و عواملی که موجبات حزن و اندوه ایشان را فراهم سازد، دامنگیرشان نخواهد شد؛ و به عکس کسانی که، از اوامر و نواهی سرپیچی کنند و از هادیان و رهبران الهی روگردانند و مطابق هوای نفس و اندیشه و افکار خود، حیات دنیوی را سپری سازند، مورد مؤاخذه و عذاب خداوند قرار گیرند؛ چنان که در آیه بعد فرمود:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَتَبُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۳۹)

و کسانی که کفر ورزند، یعنی: حق را بپوشانند، و خویشتن یا دیگران را از ورود به جاده ایمان و توحید و عبودیت باز دارند و آیات الهی، که کتب و رسولان و اوصیاء و معجزات است به دروغ نسبت دهند، این طبقه از مردم سرانجام آتش را یار و هم جوار و در آن پیوسته و جاوید، در شکنجه روحی و جسمی پروردگار بسر برند.

اینک، برای روشنی بیشتر در بحث آیات، ترجمه برخی از روایات، ذیلاً درج می شود:

۱. در کافی از حسین بن میسر، مسنداً نقل است که:

از ابی عبد الله علیه السلام از بهشت آدم پرسیدم، فرمود: بوستانی از بوستان های دنیا بود، که در آن ماه و خورشید طلوع می نمود، و اگر بهشت جاوید بود هیچ گاه از آن خارج نمی شدند.<sup>۱</sup>

۲. در نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام است بعد از بیانی، در مورد آدم می فرماید:

پس از توبه خداوند او را امر به هبوط فرمود تا زمین خدا را به وسیله نسل خود و فرزندانش آباد سازد و بر بندگانش حجّت را اقامه نماید.<sup>۲</sup>

۳. در تفسیر قمی علی بن ابراهیم، از پدرش نقل می کند:

که از امام صادق علیه السلام درباره بهشت آدم پرسش شد، که آیا از بوستان های دنیا بود، یا آخرت؟ فرمود: از بوستان های دنیا بود که در آن خورشید و ماه طالع می شدند، و اگر از بوستان های آخرت بود، هرگز از آن خارج نمی شد؛ فرمود: چون خداوند آدم را در بهشت سکنی داد و نا آگاه به جانب درخت رونده گشت، او را خارج ساخت، چه این

۱. الکافی - الشیخ الكلینی: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الحسين بن میسر قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن جنة آدم علیه السلام فقال: جنة من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الآخرة ما خرج منها ابدا. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۲

۲. فاهبطه بعد التوبة - ليعمر ارضه بنسله - و ليقیم الحجّة به علی عباده - و لم یخلهم بعد ان قبضه. نهج البلاغه، لصبحی صالح ص ۱۳۳، الخطبة ۹۱، ص ۱۳۳.





که آفرینش آدم به نحوی بود، که بدون امر ونهی و خوراک و پوشاک و حفاظت از سرما و گرما و زناشوئی، پایدار نمی ماند و تشخیص سود و زیان خویش را، جز به وسیله امر و نهی و توفیقی از جانب حق نمی داد.

پس ابلیس نزد او آمده، گفت: مسلماً هر گاه شما از این درختی که خداوند نهی تان کرده تناول کنید، دو فرشته خواهید گشت و همواره در بهشت جاوید خواهید ماند و اگر از آن نخورید خداوند شما را از بهشت بیرون می نماید و به آن دو به عنوان خیرخواه سوگند یاد نمود، همان طور که خداوند جل و علا، داستان آن را بیان فرمود:

﴿ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملکین أو تكونا من الخالدین وقاسمهما إئی لکما لمن الناصحین﴾ (اعراف (۷): ۲۰-۲۱)

پس آدم گفتارش پذیرفت و از آن درخت دو نفری بخوردند؛ و همان طور که خداوند حکایت فرمود: عورتهاشان برایشان ظاهر گشت [و لباس بهشتی را که خداوند برایشان پوشانده بود، از آنان زائل گشت]. و رو آوردند که به وسیله برگهای بهشت، خویشان پپوشانند؛ و ایشان را پروردگارشان ندا در داد، که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم! و به شما نگفتم که یقیناً شیطان نسبت به شما دشمنی است آشکارا! بعد همان گونه که خداوند یاد فرمود: گفتند پروردگارا، بر خود ستم نمودیم؛ و اگر ما را نیامرزی و رحم نفرمائی، هر آینه از زیانکاران باشیم.<sup>۱</sup>

سپس خداوند به ایشان فرمود: فرود آئید، که برخی از شما برخی دیگر را دشمنید؛ و برای شما است در زمین قرارگاه و بهره ای تا چند؛ [فرمود: تا روز قیامت]:<sup>۲</sup>

پس آن دورا از بهشت شیطان به لغزش افکند و ایشان را از آن محل و مقامی که داشتند بیرون کرد.

پس آدم بر کوه صفا فرود آمد و به همین جهت آن را صفا نامیدند؛ زیرا، که آدم صفة الله بر آن نازل گشت، و حوا بر مروره؛ و نام گذاری کوه مروره به همین مناسبت است؛ آدم چهل روز در حال سجده و به خاطر خروچش از بهشت می گریست؛ آن گاه جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای آدم آیا خداوند تو را به دست قدرت خویش نیافرید؟ و در تو از روحش ندید؟ و فرشتگان برای تو سجده نکردند؟ گفت چرا؛ گفت: خداوند

۱. اعراف (۷): ۲۲

۲. همان: ۲۳

۳. همان: ۲۴

تو را فرمان داد که از درخت مخصوص تناول نکنی، چرا تخلف ورزیدی! آدم گفت: ای جبرئیل همانا ابلیس مرا سوگند به خدا یاد کرد که من خیرخواه تو هستم؛ و هیچ نمی پنداشتم فردی را خداوند بیافریند، که به دروغ قسم یاد کند.<sup>۱</sup>

۴. در تفسیر برهان، مسنداً حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل است، که عبد السلام

بن صالح الهروی، به حضرت عرض می کند:

یابن رسول الله، درختی که آدم و حوا از آن تناول کردند، چه بود؟ زیرا مردم درباره آن اختلاف عقیده دارند، بعضی حکایت می کنند که گندم بوده و برخی نظر می دهند درخت انگور و دسته ای درخت حسد نام می برند؛ فرمود: همه نظریات صحیح و درست است؛ گفتم: چگونه این اظهار نظرهای گوناگون جمع و معنی می شود؟ فرمود: ای اباصلت، همانا درخت بهشتی به گونه های مختلف بر می دهد، درخت گندم بود و در همان درخت میوه انگور، و مانند درخت دنیا نیست.

و چون خداوند آدم را به خاطر سجده فرشتگان و وزوایش در بهشت اکرام و بزرگی بخشید، در نفس خویش با خود گفت: آیا خداوند بشری افضل از من خلق

۱. فإنه حدثني أبي رفعه قال سئل الصادق عليه السلام عن جنة آدم أمن جنان الدنيا كانت أم من جنان الآخرة فقال: كانت من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الآخرة ما أخرج منها أبداً آدم ولم يدخلها إبليس. قال أسكنه: الله الجنة وأتى جهالة إلى الشجرة فأخرجه لأنه خلق خلقه لا تبقى إلا بالامر والنهي واللباس والاكثان والنكاح ولا يدرك ما ينفعه مما يضره إلا بالتوقيف فجاءه إبليس فقال: إنكما إن أكلتما من هذه الشجرة التي نهاكما الله عنها صرتما ملكين وبقيتما في الجنة أبداً وإن لم تأكلا منها أخرجكما الله من الجنة وحلف لهما أنه لهما ناصح كما قال الله تعالى حكاية عنه: ﴿ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة إلاً أن تكونا ملكين أو تكونا من الخالدين وقاسمهما إني لكما لمن الناصحين﴾ فقبل آدم قوله فأكلا من الشجرة فكان كما حكى الله: ﴿بدت لهما سواتهما﴾ وسقط عنهما ما البسهما الله من لباس الجنة وأقبلا يستتران بورق الجنة ﴿وناداهما ربهما ألم أنهكما عن تلكما الشجرة وأقل لكما إن الشيطان لكما عدو مبين﴾ فقالا كما حكى الله عز وجل عنهما: ﴿ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين﴾ فقال الله لهما: ﴿اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم في الأرض مستقر ومتاع إلى حين﴾ قال: إلى يوم القيامة، قوله: ﴿فازلهم الشيطان عنها فأخرجهم مما كانوا فيه وقلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم في الأرض مستقر ومتاع إلى حين﴾ (اعراف: ۷-۲۰: ۲۰-۲۰) فهبط آدم على الصفا وإنما سميت الصفا لأن صفوة الله نزل عليها ونزلت حواء على المروة وإنما سميت المروة لأن المرأة نزلت عليها فبقی آدم أربعين صباحاً ساجداً يبكي على الجنة فنزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال يا آدم ألم يخلقك الله بيده ونفخ فيك من روحه وأسجد لك ملائكته قال: بلى قال: وأمرك أن لا تأكل من الشجرة فلم عصيته قال: يا جبرئيل إن إبليس حلف لي بالله إنه لي ناصح وما ظننت أن خلقاً يخلق الله أن يحلف بالله كاذباً. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۳





فرموده؟ خداوند آنچه را که در دل گذراند، به دانست، پس او را ندا داد: ای آدم سر خویش بالا کن و به ساق عرش من بنگر، پس به ساق عرش نگاه کرده، برآن نوشته‌ای یافت:

«لا اله الا الله محمد رسول الله علي بن ابي طالب امير المؤمنين و زوجته فاطمه سيدة نساء العالمين و الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة» پس آدم اظهار داشت: ای پرودگارا اینان که باشند؟ خداوند جل و علا فرمود: ای آدم ایشان فرزندان تو اند و از تو و همه بندگانم شایسته تر؛ و اگر وجود آنان نبود، آفرینش تو نکردمی، و نه بهشت و آتشی و نه آسمان و زمینی، پس بر تو باد تا که بپرهیزی و به دیده رشک به ایشان ننگری، که در این صورت از جوار خود، تو را بیرون کنم.

پس به چشم حسد برایشان نظر افکند و منزلت و مقام ایشان تمنا کرد و در نتیجه شیطان بر او چیره گشت، تا از درختی که مورد نهی بود تناول نمود. و بر حوا نیز مسلط شد، زیرا به فاطمه علیها السلام به دیده حسد نظر انداخت، تا این که چون آدم از همان درخت بچشید. و خداوند تبارک و تعالی، هر دو را از بهشتش خارج ساخت و آنها را از جوار خود، به زمین فرود آورد.<sup>۱</sup>

۱. و عنه، قال: حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيشابوري العطار (رحمه الله)، قال: حدثنا علي بن محمد بن قتيبة، عن حمدان بن سليمان، عن عبد السلام بن صالح الهروي، قال: قلت للرضا عليه السلام: يا ابن رسول الله، أخبرني عن الشجرة التي أكل منها آدم و حواء، ما كانت، فقد اختلف الناس فيها فمنهم من يروي انها الحنطة، و منهم من يروي انها العنب، و منهم، من يروي انها شجرة الحسد؟ فقال عليه السلام: «كل ذلك حق». قلت: فما معنى هذه الوجوه على اختلافها؟ فقال: «يا أبا الصلت، إن شجرة الجنة تحمل أنواعا و كان شجرة الحنطة و فيها عنب، و ليست كشجر الدنيا، و إن آدم عليه السلام لما أكرمه الله تعالى ذكره، بإسجاد ملائكته له، و بإدخاله الجنة، قال في نفسه: هل خلق الله بشرا أفضل مني؟ فعلم الله عزوجل ما وقع في نفسه فناداه: ارفع رأسك - يا آدم - فانظر إلى ساق عرشي فرفع آدم رأسه فنظر إلى ساق العرش، فوجد عليه مكتوبا: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي بن ابي طالب امير المؤمنين، و زوجته فاطمة سيدة نساء العالمين، و الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة. فقال آدم عليه السلام: يا رب، من هؤلاء؟ فقال عزوجل: يا آدم، هؤلاء من ذريتك، و هم خير منك و من جميع خلقي، و لولا هم ما خلقتك، و لا خلقت الجنة و لا النار، و لا السماء، و لا الارض، فإياك أن تنظر إليهم بعين الحسد فأخرجك عن جوارى. فنظر إليهم بعين الحسد، و تمتى منزلتهم، فنسلط عليه الشيطان حتى أكل من الشجرة التي نهى عنها، و تسلط على حواء نظرها إلى فاطمة عليها السلام بعين الحسد حتى أكلت من الشجرة كما أكل آدم عليه السلام، فأخرجهما الله تعالى من جنته، و أهبطهما من جواره إلى الارض. البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۸۶

۵. در تفسیر عیاشی، از سلام ابن المستنیر، از ابي جعفر علیه السلام في قوله تعالى: ﴿ولا تقربا هذه الشجرة﴾ یعنی: «لا تاكلا منها» به درخت نزدیک نشوید، یعنی: از آن نخورید.<sup>۱</sup>

\*\*\*

﴿يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وأوفوا بعهدي أوف بعهدكم وإيتاي فارهبون﴾ (۴۰)

ای فرزندان یعقوب، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آورید و به پیمانم وفا ورزید تا به عهدتان وفا کنم و تنها مرا بیم دارید، مرا.

﴿وآمنوا بما أنزلت مصداقا لما معكم ولا تكونوا أول كافر به ولا تشتروا بآياتي ثمنا قليلا وإيتاي فاتقون﴾ (۴۱)

و بگروید به آنچه فرستادم، در حالی که راست کننده است [تحقق بخشنده] امر آنچه را با شما است و نباشید نخستین کافر یا کافرترین مردم به آن و آیاتم به بهای کم مفروشید و تنها مرا بپرهیزید، مرا.

﴿ولا تلبسوا الحق بالباطل وتكتموا الحق وأنتم تعلمون﴾ (۴۲)

درست را به نادرست میامیزید و حق را میپوشانید و حال آن که شما می دانید.

﴿واقیموا الصلاة وآتوا الزكاة وارکعوا مع الراكعین﴾ (۴۳)

و نماز بپای دارید و زکوة پردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

﴿اتامرون الناس بالبرّ وتنسون أنفسکم وأنتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون﴾ (۴۴)

آیا مردمان را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید! و حال آن که می خوانید کتاب را؛ پس آیا خرد نمی ورزید!

﴿واستعینوا بالصبر والصلاة وإنها لکبيرة إلا علی الخاشعین﴾ (۴۵)

و یاری خواهید به شکیبائی و نماز و به راستی که نماز هر آینه گران است، مگر بر فروتنان.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵، ح ۲۰



﴿الَّذِينَ يظنون أَنهم ملأوا رِيبهم وإِثمهم إِلِيه راجعون﴾ (٤٦)

کسانی که یقین دارند، دیدار کننده پروردگار خویشند و این که مسلماً به سویش برگشت کننده اند.

﴿يا بني إِسرائيل اذكروا نعمتي الّتي أنعمت عليكم وإني فضلتكم على العالمين﴾ (٤٧)

### لغت

﴿يا﴾ حرف ندا و در فارسی به لفظ «آی» معنی می شود.

﴿بني﴾ در اصل «بنین»، جمع به یا و نون، در حالت نصبی است، یعنی: فرزندان؛ مفرد آن «ابن» و در این جا چون منادای مضاف است، بر حسب قاعده دستوری، نون جمع در آخر آن، حذف گردیده است.

﴿اول﴾ صفت تفضیلی، از نظر معنی یا نخست و آغاز هر چیز است؛ یا پیشتاز و پیشرو هر امر.

﴿اسرائیل﴾ نام حضرت یعقوب علیه السلام و آن را اسمی مرکب از عبری و عربی می دانند؛ «اسراء» به معنی قدرت، صفوة، عبد.

«ایل» در لغت عبری، به معنای الله و لذا، قدرت الله، عبدالله و صفوة الله، معنی، نموده اند.

پس از آن که در آیات گذشته، خداوند تحت عنوان: «یا ایها الناس» همه مردم را به صورت عام، مورد خطاب قرار داده، دلائلی بر توحید و یکتا پرستی اقامه و سپس نبوت خاصه حضرت رسول را با تحدی به قرآن اثبات و بیان فرمود و در ضمن، برخی از نعم خود را که بر جمیع بندگان ارزانی داشته، از مواهب زمین و آسمان و من جمله نعمت آفرینش پدر آدمیان و انتخاب او به سمت خلیفه الهی و تعلیم اسماء - که او و فرزندان او را عظمت و بزرگی بخشید - برشمرد.

